تخریب کامل ۲ گورخمره نویافته در اهواز

ایلنا: حدود ۱۰ روز از کشف محوطه اشکانی در اهواز می‌گذرد؛ اما نه‌تنها مجوزی برای نجات‌بخشی محوطه صادر نشده؛ بلکه گفته می‌شود دو گورخمره از سه گورخمره کشف‌شده تخریب شده‌اند.

سه‌شنبه ۱۴ تیر ۱۴۰۱ خورشیدی بود که خبرها از کشف محوطه اشکانی حکایت کردند. این محوطه در عملیات حفاری نفتی در محله فاز ۴ کوروش در حدود ۱۵۰ متری ساحل کارون در شهر اهواز به دست آمد. مشاهدات اولیه از داده‌های فرهنگی گورستان بیانگر کشف چندین گورخمره به رنگ نخودی و اندود قیر طبیعی و بقایای انسانی است. این نوع تدفین که به نام تدفین گور خمره‌ای موسوم است، از دوران نوسنگی برای دفن اموات و به‌ویژه نوزادان و خردسالان استفاده می‌شد؛ اما اوج استفاده از این روش تدفین را می‌توان در دوره اشکانیان مشاهده و پیگیری کرد.

مجتبی گهستونی، فعال میراث فرهنگی، با اشاره به آنکه حدود ۱۰ روز از کشف محوطه موسوم به دوره اشکانی می‌گذرد، گفت: درحال‌حاضر یگان حفاظت اداره کل میراث فرهنگی خوزستان و حراست شرکت نفت از این محوطه به صورت شبانه‌روزی مراقبت می‌کنند. این در حالی است که شهرستان اهواز بیش از سه ماه است فاقد یگان حفاظت میراث فرهنگی است. قراردادن کانکست و وجود محوطه کارگاهی به واسطه فعالیت شرکت نفت در این منطقه شرایط حفاظت و حراست از این نویافته‌های اشکانی را دشوار می‌کند. وجود گردوخاک از یک سو و گرمای شدید هوا از دیگر سو، نگرانی‌هایی بابت وضعیت این محوطه، اشیای کشف‌شده و البته استخوان‌هایی که در خمره‌ها قرار دارند، ایجاد کرده است. شاهد فرسایش شدید خمره‌ها و بقایای به‌جامانده از تدفین‌ها هستیم. تصاویری که در اختیار داریم، از زمان کشف و اکنون نشان از آن دارد که برخی متلاشی و اکسیده شده‌اند و باید این وضعیت بررسی شود. شاید اگر یک سایه‌بان برای این محوطه تعبیه می‌شد، این شرایط تا حدودی بهتر می‌شد.

او با تأکید بر آنکه اهواز تشنه انجام کاوش‌های باستان‌شناسی است، گفت: اهواز می‌تواند تبدیل به بهشت باستان‌شناسی خوزستان و حتی ایران شود؛ اما به آن بی‌توجهی شده و تنها برخی اقدامات شناسایی و بررسی باستان‌شناسی انجام شده. حتی کاوش‌های انجام‌شده بدون خروجی خاصی انجام گرفته است.

گهستونی با ابراز نگرانی از وضعیت محوطه و تعیین تکلیف نشدن برای آن گفت: نیاز است کاوش نجات‌بخشی در این محوطه صورت گیرد؛ البته نباید به حال خود رها شود. باید کاوش باستان‌شناسی انجام گیرد. شاید شاهد شکل‌گیری نوعی ماراتن بین باستان‌شناسان برای کاوش در این محوطه باشیم؛ اما این امر نباید تبدیل به پرکردن رزومه برای باستان‌شناسان شود. باید خروجی کاوش کامل و جامع و مشخص باشد. نام شرکت نفت، بزرگ است و ممکن است برخی از باستان‌شناسان برای بستن قراردادی سنگین دورخیز کرده باشند. بهتر است در انتخاب هیئت باستان‌شناسی برای کاوش در این محوطه دقت زیادی صورت گیرد.

به گفته او، گورخمره‌ها و اسکلت‌ها هنوز در همان‌جا هستند؛ چراکه موزه اهواز در حال ساخت است و جایی برای انتقال آنها درحال‌حاضر وجود ندارد. انتظار می‌رود برخورد خوب و البته سریع با این محوطه شود تا از تخریب بیشتر جلوگیری به عمل آید.

کوروش روستایی، رئیس پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری نیز با تأکید بر آنکه محوطه نویافته در اهواز نیازمند کاوش نجات‌بخشی است، به ایلنا گفت: استان خوزستان پروپوزال مربوط به کاوش نجات‌بخشی را به پژوهشکده ارسال کرده و ما نیز جواب آن را ارائه داده‌ایم و به‌نوعی می‌توان گفت مجوز کار صادر شده است. البته ایرادی در پروپوزال وجود داشت که باید حل و کار آغاز شود. این کار ساده‌ای است. امور مربوط به حفاظت از محوطه‌های باستانی در مرحله نخست بر عهده اداره کل استان‌هاست. پژوهشکده نیز امور پژوهشی را بر عهده دارد.

او با تأکید بر آنکه برای آغاز کار کاوش نجات‌بخشی باید محل تأمین بودجه مشخص باشد و بعد کار میدانی شروع شود، گفت: بدون بودجه نمی‌توان چنین کاری را آغاز کرد. باید منبع اجرائی بودجه مشخص باشد و نمی‌توان با حرف و بدون مشخص‌بودن منابع کار را شروع کرد. هر باستان‌شناسی که صلاحیت انجام کار را داشته باشد، با شرط تأمین بودجه می‌تواند کار نجات‌بخشی را شروع کند.

احمدرضا حسینی‌بروجنی، معاون میراث فرهنگی اداره کل میراث و گردشگری استان خوزستان، با اشاره به آنکه محوطه کشف‌شده در محدوده محصورشده شرکت نفت قرار دارد، گفت: در محدوده ۲۰ متری این محوطه چاه نفتی با قدمت بیش از ۸۰ سال قرار دارد و این محوطه نیز طی جاده‌سازی و خاک‌برداری و... حول این چاه‌های نفتی به دست آمد؛ ضمن آنکه این محوطه به واسطه این فعالیت‌ها دستخوش تغییر و تحولات زیادی شده و بسیاری از بخش‌ها تسطیح شده‌اند.

او ادامه داد: گویا به منظور احداث پل در جاده خاکی که به چاه نفتی ختم می‌شد، بولدوزر با این گورخمره‌ها برخورد کرده و کار متوقف شده است. کارشناسان ما در بررسی‌های اولیه مطرح کردند که این محوطه احتمالا به اواخر دوره اشکانی و اوایل ساسانیان می‌رسد. نیروهای یگان حفاظت در محوطه مستقر شده‌اند و به صورت شبانه‌روزی کشیک می‌دهند تا دخل و تصرفی صورت نگیرد.

حسینی‌بروجنی با تأکید بر آنکه برای چنین محوطه‌هایی در مرحله نخست نیازمند حفاظت اولیه هستیم، خاطرنشان کرد: از آنجا که گستره محدوده را نمی‌دانیم نیازمند دریافت مجوز از پژوهشکده باستان‌شناسی به منظور کاوش و نجات‌بخشی هستیم. پروپوزال آماده و ارسال شده است تا مجوزها دریافت شود. شاید به دلیل تعجیلی که رخ داد، پروپوزال با مشکل روبه‌رو شده باشد و هنوز مجوزهای لازم را دریافت نکرده‌ایم. مکاتباتی نیز با اداره کل موزه‌ها برای دریافت مجوز برای جابه‌جایی و انتقال گورخمره‌های سالم و اشیای کشف‌شده به آزمایشگاه مرمت اداره کل استان انجام شد.

او درباره رفع مشکلات پروپوزال ارسالی به پژوهشکده باستان‌شناسی نیز گفت: براساس توافقات انجام‌شده تمام هزینه‌ها از سوی شرکت نفت پرداخت خواهد شد؛ چراکه این محوطه در محدوده این شرکت قرار دارد و ورود و خروج به آن محدود است. ضمن آنکه شرکت ملی حفاری مجوز کار عملیاتی و عمرانی نداشت و مسئله حقوقی با آنها خواهیم داشت؛ ازاین‌رو تمام هزینه‌ها را تأمین خواهند کرد. بنا بر توافقات انجام‌شده، نیروهای کارشناسی و تأمین و امکانات اولیه انتقال از میراث استان و نیروهای کارگری و ایاب و ذهاب از سوی شرکت نفت تأمین می‌شود. شاید در همان ۸۰ سال پیش هنگام کار در این محوطه به آثار باستانی رسیده باشند؛ اما به آن توجه نشده. اکنون نیز به واسطه برخورد بیل مکانیکی به این گورخمره‌ها ما متوجه وجود چنین محوطه‌ای شدیم.

او درخصوص وضعیت حفاظت از یافته‌های اخیر گفت: شرایط محوطه به دلیل آنکه بارندگی نداریم و مشکل خاصی نیست، سعی کردیم با کاورکردن و پوشش خاک، از گورخمره‌های سالم حفاظت کنیم. به این شکل حفاظت انجام شده. با توجه به آنکه بیل مکانیکی در محوطه کار می‌کرد، از سه گورخمره به‌دست‌آمده، دو گورخمره کامل تخریب شده. این محوطه کاملا زیر جاده قرار دارد و تحت‌العرضی قابل مشاهده نیست. نیاز است این محوطه کاوش و نجات‌بخشی شود تا اگر گورخمره‌ها و اشیای دیگری در محوطه وجود داشته باشد، شناسایی و حفاظت شود. حتی احتمال می‌دهیم که یک گورستان در این محوطه به دست آید.

معاون میراث فرهنگی خوزستان، انجام کاوش و نجات‌بخشی در این محوطه نویافته را آغازی برای انجام کاوش‌های بیشتر در این استان دانست و گفت: امید است بتوانیم خروجی خوبی از این کاوش به دست آوریم و در پی آن بتوانیم محوطه را ثبت ملی کنیم. ضمن آنکه نیاز است تا مقالات و مطالب بیشتری درخصوص باستان‌شناسی خوزستان و اهواز منتشر شود. نخستین قدم ساماندهی وضع موجود است و بعد از دریافت مجوز از پژوهشکده، به‌زودی کار را آغاز خواهیم کرد.

تخت جمشید در ازای پرداخت حقوق به هنرمندان و کارگران ساخته شده است

محمدرضا نسب‌عبداللهی: تخت جمشید یا پارسه شاخص‌ترین بنایی است که از دوره هخامنشیان بر جای مانده است. این بنای عظیم نتیجه کار صنعتگران، هنرمندان و کارگرانی است که با تلفیق هنر بومی ایرانی و هنر سایر ملل آن را بنا نهاده‌اند. بر پایه الواح گلی یا گل‌نوشته‌هایی که در کاوش‌های باستان‌شناسی از تخت جمشید به دست آمده، می‌دانیم که اولا در ساخت این بنای عظیم از هیچ برده‌ای استفاده نشده و ثانیا اینکه پادشاهی هخامنشی برای ساخت این بنا برای کارگران و هنرمندان و صنعتگران، حقوق و جیره مشخص در نظر می‌گرفته و پرداخت می‌کرده است. روزنامه «شرق» در مصاحبه‌ای با «دکتر لیلا مکوندی، دکترای باستان‌شناسی دوره تاریخی» جزئیات بیشتری را از این گل‌نوشته‌ها که اسناد مهمی از دوره هخامنشی به شمار می‌روند، جویا شد که در ادامه می‌خوانید.

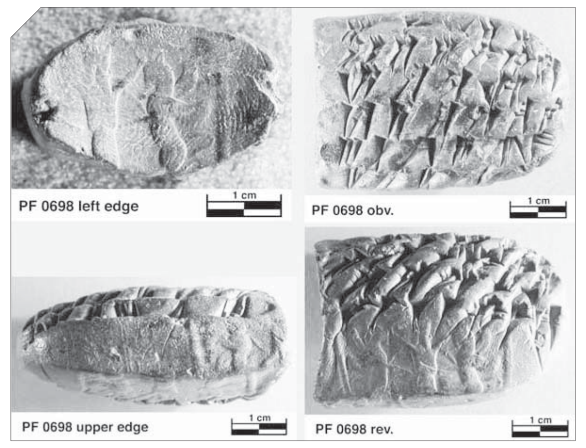

◆ گل‌نوشته‌های تخت جمشید نخستین بار در چه زمانی و از سوی چه باستان‌شناسانی از کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمدند؟

درمورد اینکه گل‌نوشته‌های تخت جمشید در چه زمانی و در واقع از چه کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمدند، باید اول این نکته را در نظر بگیریم که از تخت جمشید دو بایگانی حاوی اسناد اداری به دست آمده که یکی از آنها به بایگانی باروی تخت جمشید معروف است که در قسمت شمال شرقی باروی محوطه به دست آمد و دیگری با عنوان بایگانی خزانه تخت جمشید شناخته می‌شود که از اتاق شماره ۳۲ خزانه در ضلع جنوب شرقی به دست آمده است. درمورد تاریخچه کشف هرکدام از این بایگانی‌ها توضیح می‌دهم؛ اما در کنار این دو بایگانی که اسنادشان به خط میخی و آرامی نوشته شده، مجموعه‌ای از اثر مهرها هم که البته دیگر فاقد کتیبه بودند، از قسمت دیوار بارویی در بخش شرقی تخت جمشید از سوی مرحوم تجویدی کشف شد و همین‌طور مجموعه‌ای از هاون‌ها و دسته‌هاون‌هایی که روی آنها به خط آرامی با مرکب نوشته شده است و شاید بتوانیم آنها را نیز به نوعی اسناد اداری بنامیم، در کاوش‌های اریک اشمیت در فاصله سال‌های ۱۹۳۴- ۱۹۳۸ میلادی از خزانه تخت جمشید به دست آمد که متن آنها درمورد پرداخت‌های جیره‌هایی برای انجام مراسم هئومه یا هوم است (هئومه گیاهی بوده که ساییدن و گرفتن عصاره آن نزد هندیان و ایرانیان عملی آیینی بود).

مهم‌ترین و شاید معروف‌ترین بایگانی تخت جمشید، بایگانی بارو است که در این سال‌ها به دلیل مشکلات حقوقی مربوط به رأی دادگاه آمریکا مبنی بر فروش گل‌نوشته‌های آن نزد پژوهشگران و علاقه‌مندان شناخته‌شده‌تر است. این بایگانی که بخش عمده آن هم‌اکنون برای مطالعه در مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو در آمریکا نگهداری می‌شود، اگر خیلی دقیق بخواهیم بگوییم در روز چهارم ماه مارس سال ۱۹۳۳ میلادی (۱۴ اسفند ۱۳۱۲ خورشیدی) و آن هم به شکل کاملا اتفاقی کشف شد. ارنست هرتسفلد از سال ۱۹۳۱ میلادی به صورت رسمی با حمایت مالی مؤسسه شرق‌شناسی شیکاگو کاوش تخت جمشید را آغاز کرد. با توجه به حجم بالای خاک‌برداری محوطه، زمانی که کارگران در قسمت شرقی تخت جمشید یعنی قسمت بارویی آن و جایی که دامنه کوه رحمت است، در حال تسطیح و ریل‌گذاری برای جابه‌جایی گاری‌های خاک بودند، سقف دو اتاق کوچک فروریخت و یکباره مجموعه زیادی از گل‌نوشته‌ها آشکار شد. ارنست هرتسفلد در همان روز تلگرافی برای جیمز هنری بریستد، رئیس وقت مؤسسه شرق‌شناسی شیکاگو، فرستاد و با هیجان به او گزارش داد که صدها، شاید هزارها متن تجاری عیلامی از صفه به دست آمد. تقریبا براساس آن چیزی که در دفترچه خاطرات هرتسفلد و فردریک کرفتر معاون او، که ساختمان کنونی موزه تخت جمشید را ساخته، گفته شده، حدود پنج ماه طول کشیده تا اینها توانستند این گل‌نوشته‌ها را به آرامی کاوش کنند که به آنها آسیبی نرسد. سپس در همان سال آنها را با قراردادن در پارافین و صندوق‌های چوبی بسته‌بندی کرده و برای مطالعه به شیکاگو فرستادند. اشاره کنم که دلیل استفاده از پارافین این بود که پارافین اطراف گل‌نوشته‌ها را می‌گرفت و هم خود برای آنها آسیب تخریبی نداشت و هم مانع آسیب یا ضربه به آنها بود. پروفسور هلوک از سال ۱۹۳۷ خوانش این مجموعه را آغاز و تا سال ۱۹۸۰ میلادی که از دنیا رفتند، توانستند حدود ۴۷۰۰ تا ۴۸۰۰ متن را بخوانند. همین مسئله نشان می‌دهد که کار مطالعه روی این متن‌ها چقدر زمان‌بر است و باید عمری را در این راه صرف کرد. بعدها مجموعه‌ای در حدود ۲۱۰۰ گل‌نوشته از بایگانی باروی تخت جمشید توسط پروفسور هلوک در سال ۱۹۶۹ میلادی منتشر شد؛ اما متأسفانه فرصت انتشار حدود ۲۷۰۰ متن دیگر را نیافتند و بخشی از آنها را آقای دکتر ارفعی در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی منتشر کردند و دانشگاه شیکاگو هم در حال بازبینی و ویرایش و البته خوانش گل‌نوشته‌های دیگر است تا ادامه مجموعه را منتشر کنند.

اما بایگانی دیگری که بایگانی خزانه تخت جمشید است، همان‌طورکه از نامش هم مشخص است، از قسمت خزانه از اتاق شماره ۳۲، در ضلع جنوب شرقی در سال ۱۹۳۷ میلادی در کاوش اریک اشمیت به دست آمده است. این گل‌نوشته‌ها برخلاف بایگانی بارو در فضای اتاق پراکنده شده بودند که به نظر بر این است که در واقع در طبقه بالا قرار داشتند و با فروریختن طبقه بالایی و سقف این گل‌نوشته‌ها روی زمین پراکنده شده‌اند. نکته تأمل‌برانگیز درمورد گل‌نوشته‌های بایگانی خزانه این است که آنها پخته شده‌اند؛ درحالی‌که معمولا گل‌نوشته‌های اداری به دلیل اینکه مانند نامه‌های اداری اسنادی روزمره بودند، پخته نمی‌شدند؛ زیرا بعد از چند سال آنها را در جایی دفن می‌کردند. در واقع به نظر می‌رسد که گل‌نوشته‌های بایگانی خزانه نه توسط کارکنان سیستم اداری بلکه در آتش‌سوزی تخت جمشید در زمان حمله اسکندر مقدونی پخته شده‌اند. این بایگانی در موزه ملی ایران نگهداری می‌شود و گل‌نوشته‌های آن هم توسط پروفسور کامرون خوانده شد و در کتابی به همین نام منتشر شده است.

به بحث دفن گل‌نوشته‌ها اشاره کردم بد نیست این نکته را هم اضافه کنم که بایگانی باروی تخت جمشید را اصطلاحا یک بایگانی مرده می‌نامند؛ یعنی اسناد این بایگانی بعد از اینکه دچار مرور زمان شدند آنها را با توجه به اینکه سند اداری بودند در جایی دفن می‌کردند بنابراین ما می‌بینیم که آنها را در دو اتاق کوچک دفن کرده بودند. این شیوه برای بایگانی‌های باستانی رایج بود مثلا بایگانی خانواده اگیبی که بازرگانان بابلی در دوره هخامنشی بودند در زیر کف منزلشان به دست آمده است.

آن اثر مهرهایی که گفتیم در کاوش باستان‌شناسان ایرانی در دوره مرحوم تجویدی به دست آمده‌اند نیز در موزه ملی نگهداری می‌شوند. همچنین هاون‌ها و دسته‌هاون‌هایی هم که اشاره کردم که متن آرامی دارند و از جنس سنگ‌هایی مانند یشم هستند نیز در کاوش اریک اشمیت در خزانه تخت جمشید به دست آمده‌اند که متن آنها را پروفسور بومن خوانده و در کتابی با عنوان متون مذهبی آرامی از تخت جمشید توسط مؤسسه شرق‌شناسی شیکاگو منتشر شده است.

◆ شمار و تعداد گل‌نوشته‌هایی که از تخت جمشید به دست آمده، مشخص است؟

در پاسخ به این سؤال، باز هم باید بایگانی به بایگانی به مسئله نگاه کنیم. بایگانی باروی تخت جمشید خب در ابتدا تخمین‌های مختلفی زده می‌شد، ۳۰ هزار قطعه چون در منابع مختلف نوشته شده، یا حالا مثلا بعد در بررسی‌های بعدی این تعدادها تغییر کرد اما الان آمار بهتری داریم و تقریبا می‌توانیم بگوییم ۱۰ تا ۱۲ هزار گل‌نوشته با لوح گلی به خط میخی عیلامی هخامنشی در بایگانی بارو به شکل تقریبا کامل وجود دارد که از این تعداد هم تقریبا حدود شش هزار تا خوانده شده و البته اشاره کردم که در مؤسسه شرق‌شناسی شیکاگو در پروژه بایگانی باروی تخت جمشید در حال خوانش متن‌های دیگر هستند که بالطبع این تعداد افزایش پیدا می‌کند. در کنار اینها در بایگانی بارو حدود ۹۰۰ تا هزار و ۱۰۰ گل‌نوشته هست که روی آنها به خط آرامی نوشته شده و در کنار اینها مجموعه‌ای در حدود پنج تا هفت هزار هم در واقع الواحی هستند که متن ندارند و فقط روی آنها اثر مهر وجود دارد که نظر بر این است که این الواح در واقع با یک طناب به دور اسنادی که روی پوست نوشته شده بود، بسته شده بودند. در واقع ما مطمئن هستیم که بخشی از اسناد اداری به خط آرامی و با مرکب روی پوست (پارشمن) نوشته شده بود که به دلیل اینکه پوست از مواد آلی است از بین رفته‌اند و البته متن‌های عیلامی نشان می‌دهند که مقدار زیادی پوست گاو مکررا به بخش اداری در تخت جمشید تحویل داده می‌شد که مطمئنا این پوست‌ها برای نوشتن بود. البته بد نیست اشاره کنم که نمونه‌ای از یک پوست نوشته از بایگانی اداری بلخ از افغانستان به دست آمده که دور آن با طناب بسته شده و روی آن یک لوح گلی با اثر مهر و بدون نوشته وجود دارد. این بایگانی که مربوط به دوره هخامنشی است تأییدکننده نظر پژوهشگران درمورد کاربرد الواح گلی نوشته نشده دارای اثر مهر است.

اما در کنار این مجموعه‌های سالم و در دسترس، چیزی حدود ۲۰ تا ۲۵ هزار قطعه گل‌نوشته شکسته از بایگانی بارو وجود دارد که اینها را هم به شیکاگو برده بودند اما سال‌ها پیش به ایران برگرداندند، در همان حدودا قبل از انقلاب که در موزه ملی نگهداری می‌شدند. در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ آقای دکتر رزمجو این مجموعه را تا حدی تفکیک و جداسازی کردند و در آنها نیز گل‌نوشته‌های زیادی برای کار وجود دارد. درباره بایگانی باروی تخت جمشید حیف است اگر اشاره نکنم که این بایگانی علاوه بر اسناد اداری غنی‌ترین نقش مهرهای دوره هخامنشی و خاورنزدیک را در اختیار ما می‌گذارد. مهرهای بایگانی باروی تخت جمشید مجموعه‌ای بسیار غنی از تنوع نقش و سبک دارند که پژوهش روی آنها نیازمند زمانی طولانی است. پروفسور گریسون تا به امروز از همین مجموعه، بیش از چهار هزار مهر مربوط به اشخاص مختلف از مهرهای با کتیبه به نام شاه تا مهرهای ارتشتونه دختر کوروش بزرگ و همسر داریوش، مهرهای درباریان و مقام‌های بلندپایه تا مهرهای کارگران و مسافران از مناطق مختلف را شناسایی کرده‌اند که مطمئنا بر این تعداد افزوده خواهد شد.

بایگانی خزانه، کوچک است و کلا حدود ۷۰۰ گل‌نوشته دارد که بخشی از اینها به خط عیلامی هخامنشی نوشته شده و بخشی هم مشابه نمونه‌های بایگانی بارو فقط اثر مهر است.

◆ چه تعداد از این گل‌نوشته‌ها در حال حاضر در ایران نگهداری می‌شود و چه تعداد در خارج از کشور؟

اگر بخواهیم درمورد بایگانی بارو صحبت کنیم، از گل‌نوشته‌های بایگانی بارو تقریبا با این مجموعه‌هایی که به ایران برگردانده شده فکر می‌کنم در حال حاضر شاید نزدیک به دو هزار و ۵۰۰ تا دو هزار ۶۰۰ گل‌نوشته در موزه ملی باشد، البته تعدادی نیز الواحی که اشاره کردم فقط اثر مهر دارند در موزه ملی هست اما هیچ‌کدام از الواحی که کاملا به خط آرامی نوشته شده هنوز به ایران برگردانده نشده است. آمار دقیق مجموعه موجود در ایران را خود موزه ملی دارد شاید از این تعداد که گفتم هم کمتر یا بیشتر باشد اما مطمئن هستم که مجموعه ۲۰۷۸ گل‌نوشته‌ای که پروفسور هلوک منتشر کرده کامل به ایران برگردانده شده و همین‌طور تعدادی مجموعه از قبل شاید حدود ۱۵۰ تا ۱۷۰ گل‌نوشته، مطمئن نیستم دقیقا، از قبل در موزه ملی نگهداری می‌شد که اینها را پرفسور کامرون خوانده ولی منتشر نشده بود و بعد آقای دکتر ارفعی این مجموعه را خواندند و در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی منتشر کردند.

بایگانی خزانه در موزه ملی نگهداری می‌شود. آن اثر مهرهایی را هم که اشاره کردیم مرحوم تجویدی به دست آوردند که حالا اسم بایگانی مشخصی را ندارد، آنها هم در موزه ملی هستند.

◆ گل‌نوشته‌ها به چه خطی نوشته شده‌اند؟

اشاره کردم که بایگانی بارو و خزانه عمده اسنادشان به خط میخی عیلامیِ هخامنشی نوشته شده است. در مطالعات قدیمی‌تر می‌گفتند به خط عیلامی نو نوشته شده‌اند اما الان دلیلی که گفته می‌شود عیلامی هخامنشی به خاطر این است که زبان عیلامی که در دوره هخامنشی استفاده می‌شود ساختار دستوری و لغوی خاص خودش را دارد که حالا این یک بحث زبانی است و وارد آن نمی‌شوم. البته در بایگانی باروی تخت جمشید یک گل‌نوشته به خط بابلی، یکی به خط فارسی باستان و یکی به خط فریژیهای هم به دست آمده، بایگانی خزانه هم کلا به خط میخی عیلامی هخامنشی است و اما در بایگانی بارو اشاره کردم اسنادی به خط آرامی هم داریم و علاوه بر آن در کنار برخی از گل‌نوشته‌هایی که به خط عیلامی نوشته شده‌اند نیز یک تا دو خط به آرامی با مرکب نوشته شده است.

◆ آیا روشن است که این گل‌نوشته‌ها در زمان کدام‌یک از پادشاهان هخامنشی نوشته شده؟

بایگانی باروی تخت جمشید را ما الان مطمئن هستیم که مربوط به سال ۱۳ تا ۲۸ سلطنت داریوش اول یا همان داریوش بزرگ است یعنی در بازه‌ای بین سال ۵۰۹ قبل از میلاد تا ۴۹۳ قبل از میلاد. محدوده اداری‌اش هم مشخص شده که تقریبا حوزه فارس و قسمت شرقی خوزستان بوده البته احتمالا تا حوزه بوشهر را نیز پوشش می‌داد که بر اساس نام جغرافیایی تموکن که همان سه کاخ هخامنشی برازجان است این نظر داده می‌شود. اما بایگانی خزانه تخت جمشید مربوط است به دو سال آخر سلطنت داریوش اول تا سال هفتم پادشاهی اردشیر اول که بین این دو شاه کل دوره خشایارشاه را هم پوشش می‌دهد و اگر بخواهیم تاریخ تقریبا دقیقش را بیان کنیم از حدود سال ۴۸۸ قبل از میلاد تا ۴۵۷ قبل از میلاد را این بایگانی پوشش می‌دهد و اسنادش هم مشخص است. در مورد اسنادی که اشاره کردم که روی هاون‌ها و دسته‌هاون‌ها به خط آرامی برای برگزاری مراسم هئومه نوشته شده، خود آنها تاریخ ندارند اما با توجه به مباحث زبان‌شناسی، آنها مربوط به دوره‌های پادشاهی اردشیر دوم، داریوش دوم و احتمالا اردشیر سوم هستند. اثر مهرهایی که آقای تجویدی به دست آوردند نیز تاریخ دقیقی برایشان مشخص نشده اما براساس نقش و سبک مهرهایی که دارند، مشخص است که احتمالا مربوط به اواخر دوره هخامنشی است.

◆ موضوع این گل‌نوشته‌ها به طور کلی در چه زمینه‌هایی است؟

هر بایگانی ویژگی خاص خودش را دارد، اسناد بایگانی باروی تخت جمشید مربوط به فعالیت‌های مختلف اداری در حوزه تولید، برداشت، انبارداری و بازپخش مواد خوراکی و پرداخت حقوق به کارمندان و کارگران فعال در این حوزه است. این کالاهای خوراکی مختلف مثل انواع غلات، دام، میوه و محصولاتی است که برخی از آنها را هنوز دقیق نمی‌دانیم چه نوع غله یا میوهایی هستند. البته در کنار اینها پرداخت حقوق به صورت جیره‌های غذایی به کارمندان فعال در بخش اداری یا کارگرانی است که در مناطق مختلف مشغول به کار بودند و حقوق آنها بسیار منظم و دقیق بر حسب نوع شغل به صورت ماهانه مشخص شده و پرداخت می‌شد. معمولا سرکارگرها حقوق کارگران تحت سرپرستی خود را برای تقسیم‌کردن بین آنها دریافت و بابت آن گل‌نوشته را مهر می‌کردند. دقیقا در متن مشخص شده که به هر شخصی چه مقدار جیره حقوقی برای چه ماهی باید تحویل داده شود. علاوه بر این مجموعه‌ای از متن‌ها مربوط به تحویل مواد غذایی برای برگزاری مراسم‌های مذهبی است. مجموعه‌ای از گل‌نوشته‌ها نیز مربوط به پرداخت جیره‌های سفر به مسافرانی است که در محدوده بایگانی باروی تخت جمشید احتمالا از مسیر راه شاهی عبور می‌کنند. این مسافران به صورت روزانه در مکان‌هایی احتمالا مشابه کاروانسراهای دوره اسلامی یک سند مهرشده از یک مقام دولتی را نشان می‌دادند و برای همان روز جیره دریافت می‌کردند البته این شرایط شامل همه مسافران نمی‌شد. احتمالا اینها افرادی بودند که برای مأموریت‌های اداری سفر می‌کردند یا گروه‌های کارگری که بین مناطق جابه‌جا می‌شدند و غذایشان توسط اداره مرکزی در تخت جمشید در هر منطقه تأمین می‌شد. مجموعه‌ای از متن‌ها نیز مربوط به پرداخت‌هایی برای جیره‌های سفر شاهانه است که از انبارهای شاهی تأمین می‌کردند.

از همه گل‌نوشته‌هایی که برای فعالیت‌های مختلف روزمره‌ای که به بخشی از آنها اشاره کردم در مناطق مختلفی که زیر نظر اداره مرکزی در تخت جمشید بودند، نوشته می‌شد، یک نسخه نیز رونویسی شده و به تخت جمشید فرستاده می‌شد و حسابداران در تخت جمشید از این اسناد بیلان‌ها و اسناد حسابرسی سالانه را تهیه می‌کردند که مجموعه‌ای از آنها در بایگانی باروی تخت جمشید وجود دارد.

کار روی گل‌نوشته‌های باروی تخت جمشید یا هر بایگانی دیگر مانند این است که به شما بگویند بنشینید و بر اساس نامه‌های اداری روزانه یک اداره که در چندین سال نوشته شده ساختار سازمانی و اداری آن را بازسازی کنید، مطمئنا اگر به آن فکر کنیم می‌گوییم مگر می‌شود. اما در واقع پژوهشگرانی که روی اسناد بایگانی‌ها کار می‌کنند کارشان همین است و برای اینکه مثلا یک مقاله کوتاه درباره وضعیت پرداخت حقوق به کارگران بنویسید بعضا باید ماه‌ها وقت صرف بیرون‌کشیدن اطلاعات از گل‌نوشته‌ها کنید. پروفسور هلوک آمدند برای اینکه کار مطالعه گل‌نوشته‌های بارو راحت‌تر بشود اینها را براساس محتوای متن‌ها به ۳۲ گروه متنی از A تا W شماره‌گذاری و تقسیم‌بندی کردند که بعضی از این مجموعه‌ها زیرگروه‌هایی هم دارند و حالا هرکدام از این گروه‌های متنی یک موضوع خاص را پوشش می‌دهد و متن‌های مرتبط با آن موضوع در دسته آن گروه متنی قرار می‌گیرد و هر متن جدیدی که خوانده شود بعد از اینکه مشخص شد مربوط به کدام گروه است به آن اضافه می‌شود. مثلا متن‌های گروه Q متن‌هایی هستند که مربوط به پرداخت جیره‌های سفر است و خود من برای پایان‌نامه دکتری روی بیش از ۷۰۰ متن سفر کار کردم که با خوانش متن‌های جدید در مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو توسط پروفسور استولپر و دکتر هنکلمن تعداد این متن‌ها اکنون به ۱۵۰۰ متن رسیده و حالا مجدد نیاز به تحلیل‌های جدید دارند و احتمالا بسیاری از دیدگاه‌هایی که در پایان‌نامه خودم مطرح کردم باید با افزودن متن‌های جدید بازنگری شود و در واقع همین مسئله باعث جذابیت بیشتر کار روی این بایگانی‌ها شده، زیرا پویاست و یک متن می‌تواند حتی کل نظرهای پیشین را تغییر دهد و پژوهشگری که روی این متن‌ها کار می‌کند همواره باید اطلاعات خود را به‌روز کند و با چالش‌های جدید مواجه شود. اما الواح خزانه تخت جمشید فقط مربوط به فعالیت‌های ساخت‌وساز بناها و بخش‌های مختلف خود تخت جمشید است. در واقع مربوط به پرداخت حقوق به هنرمندان و صنعتگران و کارگرانی است که در بخش‌های مختلف تخت جمشید در حال کار هستند که حقوق خود را به صورت جیره خوراکی و نقره دریافت می‌کنند. برای برخی از این هنرمندان به قومیت آنها نیز اشاره می‌شود.

◆ برخی عنوان می‌کنند که تخت جمشید با بیگاری ساخته شده؛ اما شواهد باستان‌شناسی و گل‌نوشته‌های تخت جمشید خلاف این موضوع را نشان می‌دهد. چه جزئیاتی در این زمینه می‌دانیم؟

ما هیچ سندی چه از بایگانی‌های تخت جمشید، چه از بایگانی‌های دیگر متعلق به دوره هخامنشی مثلا در بابل در دست نداریم که اشاره کند از برده‌ها برای ساخت‌وساز در تخت جمشید استفاده شده است. اصلا چنین اشاره‌ای وجود ندارد. حتی مورخان یونانی هم چنین چیزی را نگفته‌اند. اتفاقا خود گل‌نوشته‌های خزانه که اشاره کردم مربوط به پرداخت حقوق به هنرمندان و صنعتگران و کارگرانی است که در ساخت‌وساز تخت جمشید فعالیت می‌کنند که تأییدکننده این مسئله است که از برده استفاده نشده است. در کنارش باید بگوییم که ما مجموعه‌ای از کارگران را داریم که در گل‌نوشته‌های تخت جمشید به آنها با عنوان کورتش اشاره می‌شود. این کورتش‌ها در واقع پایین‌ترین رده کارگران هستند که در مشاغل مختلف کار کرده و حقوق ماهانه دریافت می‌کنند و گروهی از اینها هم در حوزه ساخت‌وساز فعال هستند و مطمئنا کورتش‌ها هم رده‌بندی‌هایی داشته‌اند؛ اما تا به امروز واقعا یک پژوهش جامع و کامل درمورد کورتش‌ها انجام نشده است. در هر حال ما براساس الواح تخت جمشید می‌دانیم که کورتش‌ها یا کارگران براساس کاری که انجام می‌دادند، به صورت ماهانه جیره‌های غذایی به‌عنوان حقوق دریافت می‌کردند و اینها در الواح ثبت شده است. در سؤال قبلی هم گفتم که هرکدام از این گروه‌های کاری در هر زمینه‌ای که فعالیت می‌کردند، یک سرکارگر داشتند که آن سرکارگر به تعداد افراد گروهش و حتی شاید بر حسب مراتب آنها جیره‌هایی به صورت ماهانه و حتی چندوره‌ای دریافت می‌کرده و به کارگران پرداخت می‌کرده و بابت آن سند یا همان گل‌نوشته را مهر می‌کرده است. حتی نکته مهم این است که ما بین کورتش‌های زن و مرد هم تفاوتی نمی‌بینیم؛ یعنی حتی در متن‌هایی که اشاره شده گروه‌های کاری زن هم هستند که باز معادل مردان هم‌شغل خود حقوق تعلق به آنها گرفته است. حتی در متن‌های سفر که اشاره کردم، آن گروه‌های کاری که مثلا از یک نقطه به یک نقطه دیگری برای انجام کار برده می‌شدند؛ یعنی همین کورتش‌ها، برای مسیر سفرشان هم جدا از حقوق ماهانه خودشان جیره روزانه دریافت می‌کردند. به‌این‌صورت که در مسیر سفرشان روزبه‌روز در ایستگاه‌های سفر - چیزی شبیه به کاروان‌سراها- توقف می‌کردند و طبق نامه‌ای که در اختیار داشتند، معادل هزینه آن روزشان جیره‌های خوراکی دریافت می‌کردند که این خودش در واقع شاید تأیید همین نکته باشد که طبق اسناد تخت جمشید به نظر نمی‌رسد هیچ نوع استفاده‌ای از برده برای ساخت‌وسازها شده باشد. نکته دیگری که باید اشاره کنم، این است که صنعتگرها و هنرمندانی هم که دارند کار می‌کنند، بر حسب نوع شغل‌شان و کاری که انجام می‌دهند، جیره‌های متفاوتی، یعنی حقوق‌های متفاوتی دریافت می‌کنند. این تقسیم‌بندی و سلسله مراتب حقوقی کاملا رعایت شده است.

◆ این گل‌نوشته‌ها در شناخت بیشتر پادشاهی هخامنشی چه کمکی به باستان‌شناسان و در کل جامعه می‌کند؟

مقایسه و تطبیق اسناد اداری تخت جمشید با اطلاعات مورخان دوره هخامنشی به ما کمک می‌کند که بتوانیم دورنمای جامع‌تری درباره دوره هخامنشی داشته باشیم. این اسناد اصطلاحا متعلق به قلب مرکزی پادشاهی هخامنشی هستند و به ما اطلاعات مختلفی راجع به فعالیت‌های اداری، مکان‌های جغرافیایی، راه‌ها، گروه‌های قومی، مراسم‌های مذهبی و دیگر امور که در حوزه اطراف تخت جمشید و فارس تا خوزستان انجام می‌شده، می‌دهند. در واقع اطلاعات و دانسته‌های ما به صورت مکرر با خواندن گل‌نوشته‌های جدیدتر و تحلیل گل‌نوشته‌های خوانده‌شده پیشین و تحلیل آنها افزوده می‌شود.

خوب است دوباره اشاره کنم که ما از دوره هخامنشی فقط بایگانی‌های تخت جمشید را نداریم، تعداد زیادی بایگانی‌های معابد و بایگانی‌های خصوصی هخامنشی داریم که از بابل به دست آمده و خوشبختانه در سال‌های اخیر تعداد زیادی از این بایگانی‌ها از سوی آشورشناس‌ها و پژوهشگرهایی که تخصص بابلینو و متأخر دارند، خوانده شده است و به دانش ما افزوده شده. تعداد این اسناد خوانده‌شده هم در حدود ۲۰ هزار گل‌نوشته است که بر تعداد آنها افزوده نیز خواهد شد. در کنار اینها ما چند هزار اسناد آرامی مربوط به دوره هخامنشی از مصر داریم که بخش عمده‌ای از آنها منتشر شده، همچنین اسناد آرامی را که از حوزه فلسطین به دست آمده، داریم که آنها هم چیزی حدود ۵۰ هزار سفال‌نوشته اداری معروف به اُستراکا است و همین‌طور ما حتی در افغانستان در بلخ بایگانی هخامنشی داریم، برخی پژوهشگران بعضا بایگانی دیرالعلاء از اردن را نیز متعلق به دوره هخامنشی می‌دانند. در کنار این بایگانی‌ها مجموعه زیادی اسناد پراکنده وجود دارد که نمی‌توان آنها را به بایگانی مشخصی منتسب کرد. حالا شما این مجموعه‌هایی را که نام بردم، در کنار گل‌نوشته‌های تخت جمشید بگذارید و تصور کنید که چه گستره وسیعی از اطلاعات مربوط به سازمان اداری هخامنشیان از قلمرو وسیع‌شان از مصر تا افغانستان و بابل تا مرکز شاهنشاهی در تخت جمشید در دسترس پژوهشگران قرار دارد. این بسیار امیدوارکننده است که دائما بر تعداد اسناد افزوده می‌شود و این دانش و شناخت ما را نسبت به جنبه‌های مختلف شاهنشاهی هخامنشی بیشتر و بیشتر می‌کند. در واقع این اسناد ما را به دل ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و جنبه‌های مختلف دوره هخامنشی می‌برد و می‌توانیم بازسازی‌های زیادی انجام دهیم. حجم بالای انتشار کتاب‌ها و مقالاتی که بر پایه مطالعه این اسناد و تحلیل آنها نوشته شده، بیانگر این مسئله است؛ اما متأسفانه باید اشاره کنم که سهم پژوهشگران ایرانی اندک است. بخش عمده‌ای از این نقص مطالعاتی به این مسئله بازمی‌گردد که در دانشگاه‌های ایران مطالعات آشورشناسی که به آموزش خطوط میخی می‌پردازد، نداریم و زبان آرامی هم تدریس نمی‌شود. به هر حال هنوز هم در مطالعات هخامنشی جای کار بسیار زیادی وجود دارد و اگر هم‌زمان ده‌ها پژوهشگر روی اسناد این دوره کار کنند، باز هم جای کار هست و من امیدوارم که در جامعه پژوهشی ما این مجموعه نه‌فقط گل‌نوشته‌های تخت جمشید بلکه دیگر بایگانی‌های دوره هخامنشی هم مورد توجه قرار بگیرند و با همه سختی‌هایی که کار روی بایگانی‌ها دارد، پژوهشگران و علاقه‌مندان روی این مجموعه‌ها کار کنند و سهم پژوهشگرهای ایرانی هم در این حوزه مطالعاتی پررنگ‌تر شود.

یادداشت

گنبد خشتی یادمان معماری در بافت سنتی مشهد

رجبعلی لباف‌خانیکی
معاون اسبق وزارت خارجه

تقریبا در تمام مدت سلطنت شاهرخ تیموری (۸۰۷- ۸۵۰ ه.ق) خراسان از رونق و آبادانی نسبی برخوردار بوده و در برخی شهرهای خراسان مانند مشهد، خرگرد، تربت جام و تایباد بناهای باشکوه و مجللی به همت آن بزرگان ساخته شده است. گنبد خشتی، یکی از بناهایی است که یادمان ارزنده معماری در بافت سنتی مشهد از این دوران است.

تعداد نسبتا زیاد بناهای برجای‌مانده از دوران تیموری در خراسان مرهون توجه خاص برخی از پادشاهان آن سلسله به‌ویژه شاهرخ تیموری و شخصیت‌های والامقام آن دوران مانند گوهرشاد خاتون، غیاث‌الدین پیر احمد خوافی و امیر علیشیر نوایی و معمارانی حکیم و توانا چون قوام‌الدین شیرازی و غیاث‌الدین شیرازی و هنرمندان چیره‌دستی چون بایسنقر میرزاست.

شهر مشهد گویا از این موهبات بیشتر برخوردار شده و دلایل عمده آن در درجه اول وجود حرم مطهر امام رضا (ع) و دیگر حضور و حمایت «سادات مشهد» و به ویژه رؤسای آنها یا «نقیبان» در جایگاه حاکمان واقعی مشهد بوده است.

یکی از نقبای پرنفوذ و محترم سادات موسوی مشهد در آن دوران «امیر سلطان غیاث‌الدین محمدبن موسی‌بن جعفر (ع)» بود. او در در سال ۸۳۲ ه.ق در مشهد وفات یافته و در فاصله حدود ۵۰۰ متری شمال حرم مطهر به خاک سپرده شد. ظاهرا در همان زمان بنایی بر فراز گورش ساخته شد که بعدها به «گنبد خشتی» معروف شد.

گنبد خشتی که احتمالا نام خود را از ساختار آجری گنبد اولیه آن گرفته، بنایی است که نمای چهارضلعی در بیرون و چلیپایی (صلیبی‌شکل) در درون و گنبدی دوپوش به ارتفاع ۹/۱۴ متر بر فراز ساقه‌ای بلند و آجری دارد.

ظاهرا تغییر و تحولات فراوانی که در این بنا صورت گرفته چهره اولیه و واقعی آن را دگرگون کرده است به گونه‌ای که به قول برنارد اوکین «ظاهر اصلی بنا را به دشواری می‌توان تعیین کرد، چون در این ساختمان مرمت‌های بی‌شماری در دوره‌های گوناگون صورت گرفته است».

تا دهه‌های اخیر بدنه بنا منظر منظم و مطلوبی نداشت و ساقه گنبد با کاشی‌های سفید، آبی، سیاه و کتیبه‌ای درشت‌خط بر حاشیه بالایی ساقه نقش بسته بود که از اصالت و زیبایی چندانی درخور بنا برخوردار نبود. به تازگی تزیینات کاشی جمع‌آوری شده و بدنه‌های خارجی بنا با آجر نماسازی شده است.

نمای بیرونی این بنا که در حال حاضر به «امامزاده محمد» معروف است، یک فضای مکعب‌شکل آجری با درگاهی‌ها و طاق‌نماهایی بر بدنه با گنبدی آجری به چشم می‌آید که بر فراز ساقه‌ای استوانه‌ای استقرار یافته و درگاهی‌هایی برای روشن‌کردن فضای داخلی بنا که بر ساقه استوانه‌ای تعبیه شده است.

فضای چلیپایی داخلی دارای چهار ایوان است و گوشوارهای حد فاصل ایوان‌ها با ترکیب موزون قاب‌ها و مقرنس‌ها به زیبایی آراسته شده است.

مقرنس‌ها از گوشه‌ها آغاز شده و لچکی‌های طرفین طاق‌ها و تمامی زیر گنبد را پر کرده‌اند و در مرکز پوشش گنبدی بنا به گونه‌ای جمع شده‌اند که تشکیل یک دایره مقعر یا شمسه داده‌اند. سطوح پر و خالی و سایه‌روشنی که بر اثر تابش نور از نورگیرهای ساقه گنبد ایجاد شده، منظره بدیع و زیبایی را موجب شده است.

در جریان مرمت‌های سال ۱۳۵۶خ یک سردابه در زیر کف ظاهر شد که آن نیز نقشه صلیبی‌شکل داشته و در قسمت مرکزی آن ستون باریکی استوار شده تا پایه طاق‌ها و طویزه‌های پوشش سردابه را نگه دارد. تزیینات بنا علاوه بر مقرنس‌ها و ترنج‌های گچی، اسلیمی‌ها و کتیبه‌هایی بر ازاره‌ها هستند.

گنبد خشتی در کنار کوچه‌ای به همان نام در یکی از محلات قدیمی مشهد و در مجاورت خیابان طبرسی قرار دارد. این بنا مورد توجه و احترام اهالی است و همه‌روزه مورد مراجعه زائران مشتاق قرار می‌گیرد.

گنبد خشتی در تاریخ پنجم اردیبهشت سال ۱۳۵۶ به شماره ۶۱۶ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده است.

***مدیر کل اسبق میراث فرهنگی خراسان رضوی**

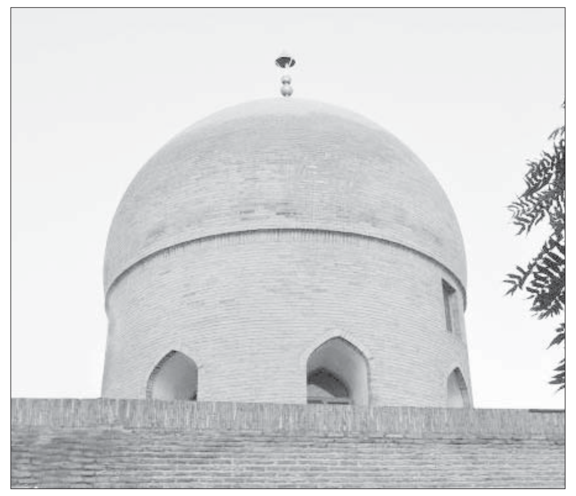

رباط عشق به‌جامانده از دوران تیموری

میراث آریا: راه‌ها و تأسیسات وابسته به آنها، به‌ویژه رباط‌ها و کاروانسراها، همواره نقش مهمی در شکوفایی فرهنگ‌ها بر عهده داشته‌اند. متون تاریخی و یافته‌های باستان‌شناسی به‌خوبی نشان می‌دهند که چگونه راه‌ها و تأسیسات وابسته به آنها در دوره هخامنشی نیازهای اداری، سیاسی و اقتصادی شاهنشاهی پارس را برآورده می‌ساخت و امنیت این کشور پهناور را تضمین می‌کرد. در دوره‌های اشکانی و ساسانی این شبکه‌های ارتباطی بیش‌ازپیش رشد یافت و شاهراه معروف به «جاده ابریشم» و شریان‌های مرتبط به آن نه‌تنها امکان تبادل کالا بین شرق و غرب را فراهم کرد، بلکه گسترش باورهای دینی و اندیشه‌های علمی را نیز در پی داشت و تأثیر شگرفی در تحول فرهنگ بشر بر جای نهاد. چنین نقشی در دوره اسلامی تقویت شد و بنیادی محکم برای تمدن درخشان اسلامی ایجاد کرد.

یکی از راه‌های ارتباطی مهم شرقی‌غربی، راهی بود که دو مرکز مهم دوره اسلامی در شمال شرق، یعنی نیشابور و جرجان را به هم متصل می‌کرد. در امتداد راه نیشابور به جرجان چندین رباط وجود داشته که امروزه بقایای آنها در خراسان شمالی شناسایی شده است. یکی از این رباط‌ها، رباط عشق است که در متون تاریخی قرون اولیه اسلام از آن با عنوان رباط اِجغ و بعدها در دوره تیموری و پس از آن رباط عشق یاد شده است.

با توجه به تخریب اساسی این رباط در قرون ۸ و ۹ هجری که شواهد آن در متون کتبی موجود است، در دوره تیموری رباط دیگری در نزدیکی این رباط قدیمی ساخته شده که قبلا با نام رباط عشق به شماره ۱۱۰۶۲ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است. با وجود این به دلیل تخریب زیاد رباط موردبحث در این پرونده و نیز هم‌جواری آن با یک رباط نسبتا سالم‌تر محققان یا این رباط قدیمی‌تر را به‌کلی ندیده یا از آن غفلت کرده‌اند. در پرونده حاضر کوشیده‌ایم اطلاعاتی درخصوص رباط قدیمی عشق ارائه کنیم. باشد که با ثبت این اثر در فهرست آثار ملی کشور زمینه توجه به آن و دخیل‌کردن آن در بازسازی‌های تاریخی و باستان‌شناسانه و نیز حراست از آن میراث ارزشمند فراهم آید.

رباط عشق در موقعیت دشتی در منتهی‌الیه غربی دشت میانکوهی شوقان و در جنوب رشته‌کوه آلاداغ قرار دارد. آب‌وهوای منطقه از نوع نیمه‌بیابانی با اقلیم سرد و خشک است. کوه آلاداغ با ۲۴۵۵ متر ارتفاع در سه کیلومتری شمال شرق اثر و قله بهار با ارتفاع ۲۵۱۰ در ۸ کیلومتری جنوب شرق آن از مهم‌ترین عوارض طبیعی منطقه محسوب می‌شوند. مهم‌ترین جریان آب منطقه رودخانه اتفاقی کال رباط است که از ارتفاعات آلاداغ و کوه بهار سرچشمه می‌گیرد و در جهت غربی - شرقی در جلگه شوقان جریان می‌یابد و در محل دربند شوقان به رودخانه دربند می‌پیوندد و سپس در جهت جنوب جریان می‌یابد و به کال شور متصل می‌شود.

در قرون اولیه اسلام و به‌ویژه در دوره حکومت سامانیان و غزنویان نیشابور جزء ولایات مهم خراسان و از شهرهای بزرگ جهان اسلام بوده و راه‌های متعددی به آن ختم می‌شده است. یکی از راه‌های مهم راه نیشابور به جرجان است که در امتداد آن رباط‌ها و کاروانسراهای متعددی وجود داشته است. رباط عشق (۲) یکی از منازل راه جرجان به نیشابور است که در منتهی‌الیه غربی دشت شوقان قرار گرفته است. با وجود اینکه رباط کاملا ویران و با خاک یکسان شده است، هنوز پلان آن در عکس هوایی به‌خوبی آشکار است و در محل پشته‌هایی با ارتفاع حدود ۱/۵ متر از دشت اطراف و انباشت‌های آجر شکسته آن را از اطراف متمایز می‌کند. از روی شواهد موجود می‌توان گفت این رباط با مصالح خشت خام یا چینه ساخته شده بود و پلان مربعی‌شکل داشت که مانند پلان رایج کاروانسراهای ایران دارای یک حیاط یا بارانداز و مجموعه‌ای از حجره‌ها در گرداگرد حیاط مرکزی بوده است. امروزه با وجود تخریب فراوان هنوز شکل کلی حیاط به‌صورت یک فرورفتگی در بخش میانی اثر قابل شناسایی است ولی نشانی از برج در چهار گوشه بنا دیده نمی‌شود. متأسفانه در تمام قسمت‌ها به‌ویژه در روی پشته‌های حاصل از فروپاشی حجره‌ها و باره بندهای ضلع شرقی و غربی رباط حفریات قاچاق انجام شده و در بسیاری موارد خاک‌برداری‌ها منجر به محو کامل آثار شده است. در قسمت مرکزی بارانداز نیز یک گودال بزرگ حفاری قاچاق وجود دارد. با وجود اینها شاید علت اصلی تخریب بسیار زیاد این رباط برداشت مصالح آن (آجرها) برای ساخت ربات جدید در دوره تیموری و پس از آن باشد. از همین رو است که تقریبا در تمام نقاط پی دیوارهای رباط قدیمی تا سطح زمین گود شده و به‌وضوح مصالح آن برای استفاده مجدد خارج شده است. در سطح اثر مقدار کمی سفال شامل سفال با خمیره آجری و لعاب شیری مات مربوط به قرون چهارم و پنجم هجری، سفال فیروزه قلم مشکی مربوط به قرون میانی اسلام و نیز سفال آبی و سفید دوره تیموری و صفوی پیدا می‌شود. بیشتر مورخان و جغرافی‌دانان قرون اولیه اسلام همچون مقدسی، ابن حوقل و اصطخری از وجود منزلگاهی در این بخش از راه نیشابور به جرجان خبر داده و آن را رباط «اِجغ» نامیده‌اند که به نظر می‌رسد نام کنونی «عشق» تغییریافته همان نام است. با وجود این پس از حمله مغول و ازرونق‌افتادن نیشابور به‌تدریج راه جرجان به نیشابور مورد بی‌توجهی قرار گرفت و رباط‌ها و منزلگاه‌های حاشیه این راه نیز به‌تدریج تخریب شد تا اینکه در دوره تیموری با احیای این راه برای متصل‌ساختن گرگان به مشهد دوباره راه و منزلگاه‌های آن به همت امیرعلی‌شیر نوایی بازسازی و احیا شد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد در این زمان رباط عشق/اجغ به‌قدری تخریب شده بود که به جای بازسازی تصمیم به نوسازی آن گرفته شد و در نزدیکی آن دستور به ساخت رباط دیگری دادند. این موضوع در نوشته‌های دولتشاه سمرقندی از رجال دوره تیموری منعکس شده است: «اما (اسپهبد) پسر خان امیر شمس‌المعالی قابوس است، رباط عشق که در جنب دربند شقان است. دربند راهی است که از خراسان به جرجان و استرآباد می‌روند از بناهای اوست. دیوار او چون عهد خوبان ستمکار در هم شکسته و سقف آن چون محنت عاشقان بر هم نشسته، امروز از آن جز رسوم و تلی باقی نبود. معمار لطف، امیرکبیر، عالم عادل، مؤید فضل، نظام‌الحق والدین (علیشیر) خلدالله تعالی ایام دولته - عمارت این رباط مسافرپناه اشارت فرمود و به اندک‌مایه روزگار دیوار آن چون سد سکندر محکم و سقف آن چون طاق فلک معظم شد. امروز در این اقلیم مثل آن عمارتی نشان نمی‌دهند. پناه مسافران و شکوه مجاوران این دیار است».

به‌هرحال وجود رباطی سالم‌تر و البته جدیدتر در نزدیکی رباط موردبحث در این پرونده (رباط عشق ۲) باعث شده تاکنون پژوهشگران به آن توجه نداشته و یا از آن غفلت کنند.

مهم‌ترین ویژگی اثر موقعیت قرارگیری آن در نقطه‌ای استراتژیک است که برای رفتن از خراسان به جرجان باید از آن عبور کرد. همین ویژگی باعث شده حتی بعد از تخریب کامل در قرون میانی اسلام دوباره در همین موضع مدتی بعد رباطی دیگر ساخته شود که اکنون نسبتا سالم و پابرجاست.